

گزارش نشست رونمایی

شماره دوم مجله آفاق اشراق

نشست رونمایی و معرفی شماره دوم مجله آفاق اشراق با حضور جمعی از فلسفه‌دوستان و اهالی فرهنگ و ادب در تبریز برگزار شد. این نشست در روز ۲۷ شهریور و همزمان با روز ملی شعر و ادب فارسی و بزرگداشت استاد شهریار در بنیاد پژوهشی شهریار برگزار شد.

در نشست رونمایی شماره دوم فصلنامه آفاق اشراق، ابتدا حسن اسدی تبریزی، مدیر مسئول و سردبیر مجله، گزارشی از پیشینه مجله با عنوان «از اشراق تا آفاق اشراق» ارائه کرد و به پیگیری‌ها، اقدامات، مشکلات و سختی‌های انتشار مجدد مجله اشراق اشاره کرد و گفت: مجله آفاق اشراق نشریه‌ای مستقل است و برای انتشار آن از بودجه‌های عمومی و حمایت مراکز دانشگاهی و نهادهای فرهنگی برخوردار نیستیم و مجله با کمک خوانندگان، علاقمندان و برخی شخصیت‌های برجسته دانشگاهی منتشر می‌شود و جا دارد به صورت ویژه از استادان دکتر نصرالله پورجوادی، دکتر اصغر دادبه، دکتر سیروس برادران شکوهی و دکتر هدایت علوی تبار قدردانی کنم.

در ادامه نشست، پیام دکتر اصغر دادبه (چهره ماندگار کشوری و مدیر بخش ادبیات مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی) قرائت شد؛ البته طبق هماهنگی و برنامه‌ریزی صورت گرفته قرار

نشست رومانی و شرق مجله آفاق و شرق

با حضور

دکتر اصغر دادبه، دکتر سیروس برادران شکوهی،
دکتر رحمان مشتاق مهر، دکتر بهرام بهین،
دکتر قربانعلی کریم زاده، دکتر عزیز جوانپور،
دکتر جلال پیکانی، دکتر محمد عزیزی راد
و حسن اسدی تبریزی (مدیر مسئول و سردبیر مجله)



زمان: ۲۷ شهریور ۱۴۰۲ از ساعت ۱۵/۳۰ الی ۱۲/۳۰
مکان: چهارراه باغشمال، بنیاد پژوهشی شهریار



بود دکتر دادبه در این نشست حضور پیدا بکنند که به عللی سفر ایشان به تبریز انجام نشد... پس از قرائت پیام دکتر دادبه، برخی از استادان و پژوهشگران سخنرانی کردند؛ در این نشست دکتر رحمان مشتاق مهر (استاد دانشگاه شهید مدنی آذربایجان)، دکتر جلال پیکانی (دانشیار دانشگاه پیام نور تبریز)، دکتر عزیز جوانپور (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تبریز و عضو مجمع عالی حکمت اسلامی)، استاد حسین دوستی (پژوهشگر، نویسنده و دبیر بازنشسته)، دکتر محمد عزیزی راد (پژوهشگر و مدیرکل روابط عمومی استانداری آذربایجان شرقی) و دکتر سعید طرزمی (پژوهشگر و مدرس دانشگاه) سخنرانی کردند.

گفتنی است در برگزاری نشست رومانی مجله آفاق اشراق، موسسه خانه کتاب و ادبیات ایران، بنیاد پژوهشی شهریار، اداره کل کتابخانه‌های آذربایجان شرقی و انتشارات شایسته همکاری داشتند.

در ادامه متن پیام دکتر اصغر دادبه و یادداشت دکتر جلال پیکانی می‌آید.

* پیام دکتر اصغر دادبه به مناسبت انتشار شماره دوم مجله آفاق اشراق

هو

فراز و شیب بیابان عشق دام بلاست

کجاست شیردلی کز بلا نپرهیزد؟!

انتشار مجله علمی امری است متناقض؛ دشوار آسان! در نگاه آنان که از چند و چون کار بی‌خبرند آسان می‌نماید، اما آنان که حتی از دور دستی بر آتش دارند از سوزندگی‌های آن آگاهند. چنین است که عاشقانه باید در این وادی گام نهاد و به پشتوانه عشق حرکت خود را سامان داد و از دشواری‌ها و سوختن‌ها نهراسید.

من شیوه عاشقانه و حرکت خستگی‌ناپذیر جناب آقای حسن اسدی را در انتشار مجله براستی وزین، عالمانه و محققانه «اشراق» دیدم و گامی چند در این پویش (البته در حد توان) با ایشان همراه شدم. اکنون با چنین پیشینه‌ای بر آنم که «آفاق اشراق» نیز چونان «اشراق» نشریه‌ای خواهد بود کم‌نظیر که وظیفه علمی و فرهنگی خود را به بهترین وجه (باز هم در این روزگار در حد توان و برآنم بسا بیش از توان و امکان) ایفا خواهد کرد و اهل دانش و فرهنگ را بهره‌مند خواهد ساخت.

به جناب آقای حسن اسدی انتشار دومین شماره «آفاق اشراق» را تبریک می‌گویم و از زبان خواجه شیراز به او پیام امید و پایداری می‌دهم که :

تو عمر خواه و صبوری که چرخ شعبده‌باز هزار بازی از این طرفه‌تر برانگیزد

با احترام و ارادت: اصغر دادبه

بیست و هفتم شهریور یکهزار و چهارصد و دو خورشیدی

* رابطه میان اشرافیت و سپهر فرهنگ:

چگونه حوزه فرهنگ و اشرافیت به یکدیگر نیازمندند

دکتر جلال پیکانی

انتشار مجله آفاق/ اشراق کاری است سترگ و ارزشمند در حوزه فلسفه، که در قلمرو کلی تر فرهنگ قرار می گیرد. اما اغلب تصویری نادرست از ماهیت و سازوکار حوزه فرهنگ در اذهان شکل گرفته است، به نحوی که باعث شده است بخشی از واقعیت های مربوط به آن نادیده گرفته شود. فعالیت های حوزه فرهنگ نیز از یکسری اصول پیروی می کنند، اصولی که نادیده گرفتن شان ثمربخشی کار را به مخاطره می اندازد. در این یادداشت به یکی از اصول حاکم بر کار فرهنگی اشاره خواهد شد.

واژه یا اصطلاح اشرافیت (nobility) از آن تعبیری است که همین که بر زبان آورده می شود، چه بسا سرزنش ها نسبت بدان بر زبان ها سرازیر می شود. در ایران معاصر عمدتاً سخنانی نیکو درباره این واژه یا اصطلاح نمی شنویم اما دقیقاً این یکی از خطاهای مهمی است که حوزه فرهنگ آسیب هایی جبرانناپذیر از آن دیده است.

در ایران معاصر فهم ها و خطاهایی که در مورد قلمرو فرهنگ وجود دارد، بسیار زیاد است، که اگر جز این بود، حوزه فرهنگ این همه با مشکلات مواجه نمی شد. به جرأت می توان گفت که حوزه فرهنگ بیش از آنکه عرصه پیروزی ها باشد، میدان شکست هاست. این شکست ها علل متعددی دارد، که در این یادداشت به یکی از آنها خواهیم پرداخت.

برخلاف آنچه که اغلب پنداشته می شود، حوزه فرهنگ (و حوزه های نزدیک به آن، یعنی حوزه علم و هنر) وابستگی کامل به حمایت های مالی دارد. اما کدام سنخ از حمایت، و چرا؟ قطعاً در اینجا حمایت دولتی مدنظر نیست. دست کم در ایران معاصر شواهدی بسیار به سود این دیدگاه وجود دارد که حمایت دولتی از حوزه فرهنگ اغلب به تولید کم مایه ترین آثار حوزه فرهنگ و حیف و میل سرمایه ها منجر شده است. تجربه تاریخی غرب نشان داده است که پرثمرترین و مهم ترین تولیدات حوزه فرهنگ محصول رابطه میان اشرافیت و نخبگان حوزه فرهنگ است.

برای فهم بهتر ادعای اخیر، نخست باید ببینیم اشراف چیست. اغلب تنها یکی از ویژگی‌های اشرافیت برای مخاطب برجسته می‌شود و سایر ویژگی‌ها نادیده گرفته می‌شود. اغلب گفته می‌شود اشراف یعنی کسانی که ثروتی هنگفت دارند اما این نادرست است و خطاها دقیقاً از همین نقطه عزیمت نادرست ناشی می‌شود. اشراف با ثروتمندان صرف تفاوت دارند. اشراف آن ثروتمندانی هستند که علاوه بر ثروت، سه ویژگی مهم دیگر نیز دارند. نخست اینکه از اصالت خانوادگی و تباری شناخته شده برخوردارند، تباری که در آن اغلب افرادی شاخص و برجسته دیده می‌شود. دوم اینکه، اشراف جز کسب ثروت، به اموری دیگر نیز مشغول هستند و دوست دارند در همه جوانب، برجسته و سرآمد باشند. و سومین ویژگی که از یک سو با ویژگی دوم مرتبط است و از سوی دیگر، دقیقاً با موضوع بحث ما مطابقت دارد، از این قرار است که اشراف به طور جدی با حوزه فرهنگ پیوند دارند و بدان می‌پردازند. اشراف نه فقط اهل هنر و علم و فرهنگ‌اند، بلکه حمایت مالی و معنوی از این حوزه از اشتغالات مهم فکری و عملی‌شان است. درست به همین دلیل است که اشراف با ثروتمندان صرف تفاوتی بنیادی دارند. جالب آنکه به ندرت ممکن است که افراد یا خاندانی که به تازگی به ثروت رسیده‌اند، مشی اشرافی به خود بگیرند. فقط و فقط بخشی از ثروتمندان در طریق اشرافیت قدم می‌گذارند و برای این کار گذشت زمان امری است ضروری و اجتناب‌ناپذیر.

از قضای روزگار، به طور تاریخی اوضاع و احوال سیاسی در ایران به نحوی بوده است که خاندان‌های ثروتمند به سرعت دچار زوال می‌شدند و به ندرت بستر تاریخی برای ظهور اشرافیت فراهم می‌شد. فقدان اشرافیت با سترونی و فقر حوزه فرهنگ رابطه‌ای مستقیم دارد.

در هر صورت، در ایران معاصر افراد و گروه‌های بسیار با جان و دل در راه فرهنگ قدم می‌گذارند و با مرارت‌ها و مشقت‌های بسیار به انتشار مجله، ساختن یک گروه تئاتر، ساختن فیلم، بنیان نهادن یک محفل کتاب‌خوانی و نظیر اینها اقدام می‌کنند اما هر قدر هم در آغاز شور و شوق داشته باشند، غالب اینها با گذر زمان به خاموشی می‌گرایند و در مدتی کوتاه دیگر اثری از آنها نمی‌ماند، مگر حرکت‌هایی که حول محور یک انسان واقعاً از خود گذشته شکل گرفته باشد. برای نمونه می‌توان از مجله بخارا نام برد اما واقعیت این است که علی‌دهباشی یک استثناء

را که در اینجا ذکرش رفت جدی بگیرند و شبه اشراف ایرانی را نسبت به این واقعیت آشنا سازند. بنابراین، برای اینکه در ایران معاصر حوزه فرهنگ از این وضعیت رکود و جمود خارج شود، راهی جز همدلی و همنوایی و همکاری بین آن دو وجود ندارد. البته باید توجه داشت که حمایت از حوزه فرهنگ صرفاً این نیست که شبه اشراف پول بدهند و آن را به شکل سرمایه گذاری ای ببینند که انتظار بازگشت سرمایه و کسب سود از آن داشته باشند. این نیز داستانی است غمبار که اغلب در ایران معاصر مشاهده می شود. شبه اشراف ایران معاصر باید با پیچیدگی های حمایت مالی و معنوی از حوزه فرهنگ آشنا شوند و با نگاهی درست به این حوزه وارد شوند.

در این میان مجله *اشراق* نیز یکی از نهادهای فلسفی و فرهنگی ای است که در قریب به ۲۰ سال اخیر صرفاً از روی عشق و علاقه و استمرار آقای حسن اسدی تبریزی پابرجا باقی مانده است. ایشان به تنهایی کار یک مجموعه را انجام می دهند. کسانی که دستی بر آتش دارند می دانند که جمع آوری، سامان دادن و انتشار چنین مقالاتی کاری آسان نیست.

اما اگر طبق آنچه در این یادداشت گفته شد، افراد متمول علاقمند به این حوزه، مشارکت نکنند، طبیعتاً موانع ادامه کار بیشتر خواهد شد. این خطاست که به صرف عشق و علاقه آقای اسدی، که بدین کار مبادرت ورزیده است، خیالمان راحت باشد. مطلقاً چنین نیست. این کار نیاز به حمایت دارد، هم برای سرپا ماندن و هم برای بسط و گسترش.